

زنان شاعره بهائی از

طاهره تا امروز

دکتر طلعت بصّاری (قبله)

تعریف کوتاهی از شعر:

شعر یکی از رشته های بزرگ ادبیات است که موجب حظّ و اهتزاز روح بشر میشود. انسان هم چنانکه به استراحت جسمی و لذّات مادی نیازمند است به سرور روح نیز احتیاج دارد. در بسیاری از موارد شعر علاوه بر التذاذ روحی جنبه نصیحت و ارشاد و تشویق و تهییج پیدا میکند. شعر زبان دل شاعر و معرفّ احساسات او و به قول استاد صورتگر: "فرزند ذوق آدمی است که در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده و بی دستیاری دیگران آنرا بوجود آورده است." (۱) ارسطو میگوید: "تواناترین شاعران کسی است که حالاتی را که نمایش میدهد در خود احساس کند." (۲)

بارها این تعریف را شنیده ایم که شاعر آئینه تمام نمای اجتماع و محیط خود است. به حقّ تعریف بجا و درستی است. شاعر توانا کسی است که شعر او زبان حال همه باشد و بتواند با نیروی تخیل و احساس و قدرت تشخیص خود آرزوها، شادیها و غمهای مردم را به گونه ای جالب و دلنشین و مؤثر ابراز نماید بطوریکه هر کس بتواند گوشه ای از آنچه را که در ذهنش میگذرد و خواهان وصول بدان است ولی توانائی ابراز آنرا ندارد در آن بیابد. "دکارت" فیلسوف بزرگ قرن شانزدهم میگوید: "لطافت و حلاوت شعر بهجت انگیز است... بلاغت را گرمی داشتیم و عاشق شعر بودم اما این هر دو را در طبع انسان موهبتی دانستم که اکتساب آن میسر نیست چه هر کس از قوه استدلال بهره مندتر است و افکار خویش را پخته میکند مدعای خود را بهتر در اذهان جای میدهد و همچنین کسانی که مضامین دل پسند ابتکار کرده و آنها را لطف و آرایش بیشتر میدهند در شعر مقامی عالی تر دارند." (۲)

دقیقاً نمیتوان تعیین کرد که شعر در چه زمان در عرصه زندگی بشر ظاهر شده ولی قدر مسلم این است از زمانی که بشر برای بهتر زیستن با طبیعت پنجه در افکنده و آرزوها و آرمانهایی داشته شعر و ادبیات نیز به وجود آمده است. کمتر زبانی را میتوان یافت که شعر به اندازه زبان فارسی در آن حضور داشته باشد، و بر زبان مردمی که بدان سخن میگویند در هر مقام و موقع که باشند به جا و به درستی نمونه هائی جاری نباشد. از آنجا که زبان یکی از اساسی ترین وسیله همبستگی و ایجاد تفاهم است شاعران یکی از مهم ترین عاملان نگهداری و حفظ زبان هر قوم و ملت میباشد و از این جهت بر گردن جامعه و افراد آن حق بزرگی دارند. باید دانست آن شعر و اثر هنری ماندنی است که گذشت زمان را بر آن تأثیری

نباشد و از طرف دیگر زمان به مقتضای اوضاع و احوال و وضع اجتماعی هر جامعه پدید آورنده آثار هنری نو و تازه نیز میباید. نظامی در اقبال نامه میگوید:

که بی شغل چندین نباید نشست دگر باره طرزی نوآور به دست
بهر مدتی گردش روزگار ز طرزی دگر خواهد آموزگار
بدین گونه بر نوخطان سخن کند تازه پیرایه های کهن

نبیل زرنندی مینویسد: "یک روز حضرت باب به باب قلعه (ماکو) تشریف بردند ملاحظه در حضور مبارک بود. حضرت اعلی به تماشای مناظر اطراف قلعه مشغول شدند در مغرب قلعه رود ارس در مجرای خود جاری بود به ملاحظه فرمودند: "این همان رود و ساحل همان ساحلی است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده و گفته:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
بیت سلمی را که بادش هر دم از ما صد سلام هر نسوی ساریان بینی و آهنک جرس
بعد فرمودند: "آیام اقامت شما در اینجا نزدیک است تمام شود رود ارس را که مشاهده نمودی و اگر ممکن بود بیش از این باشی بیت سلمی را نیز بتو نشان میدادم" (مقصود از بیت سلمی نقطه ایست نزدیک چهریق که ترکها آنرا سلماس گویند) بعد حضرت باب فرمودند روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی به زبان آنها جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود و منظور واقعی را نمایند این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به لسان شاعر جاری ساخته:

شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را
معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه "بعد حین" واضح و آشکار خواهد شد. بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند که: "انّ لله کتوزاً تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء" (۳)
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند: "... طبیعت انسان از نظم بیشتر متأثر میگردد و اشعار را تأثیری دیگر است و غزل و قصیده را جلوه ثی دیگر". (۴)

* * *

موضوع صحبت امروز که "زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز" است لازم به تذکر میدانم که محقق و ادیب فقید جناب ذکائی بیضائی در مجلّات چهارگانه تذکره شعرای قرن اول احوال و آثار هیجده تن شاعره بهائی را ضبط کرده اند. امید است در آینده محققان بهائی بتوانند به آنچه ایشان با کوشش بسیار گرد آورده اند بیفزایند و به وجود شاعره های ناشناخته دیگری در کشور مقدس ایران پی ببرند. از شاعره های معاصر بهائی چند تن را میشناسم: از جمله خاتمه فروغیه خدادوست (متصاعده الی الله) زرین تاج ثابت - دکتر طاهره فروغی (خدادوست) ماه مهر گلستانه و سرور متحده. (*)
سخن را از جناب طاهره آغاز میکنیم:

۱- طاهره قرّةالعین: جناب طاهره بانوئی بود دانشمند و عارف که در علوم دینی اعم از قرآن و اخبار و احادیث و فقه و اصول و تفسیر سرآمد همگان بود و در تسلط بر زبان و ادب فارسی و تازی کم نظیر بود. نطقش فصیح و بلیغ و خطبش زیبا و دلنشین بود. طاهره با زیبایی خیره کننده و زبان گویا و گنجینه علم و دانشی که داشت آن چنان در اطرافیان و مخاطبانش تأثیر میگذاشت که زبان و قلم از وصفش عاجز است و بقول آلوسی مفتی بغداد: "مانند او احدی از رجال در فضل و کمال ندیده ام او دارای عقل، استکانت، حیا و صیانت بسیار بود". (۵) حتی دشمنان نیز نتوانستند منکر مقام والای علمی و ادبی

و دینی او گردند .

جناب طاهره در محیطی پا به عرصه وجود نهاد و نشو و نما نمود و در مقام علمی و دینی به درجه اجتهاد رسید ، حق را شناخت و پرچم آزادی نسوان را برافراشت و در نهایت شجاعت حجاب از چهره برگرفت که عقیده عمومی در آن زمان بر این بود که :

زن خود را قلم به دست مده دستش از بشکنی بود ز آن به

(نظامی)

زن چو خامی کند بجوشانش رخ نپوشد ، کفن بپوشانش

(اوحدی مراغه ای)

شکوهی نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از مایان

(سعدی)

زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

(فردوسی)

انسان حیرت میکند که چگونه زنی چنین زیبا با روحی آن چنان شاعرانه و حسّاس یک تنه در مقابل همه قد علم کند و بار آن همه مصائب و مشکلات را بر دوش ظریف خود بکشد و خم بر ابرو نیاورد و بنحوی اعجاب انگیز بخاطر اثبات حق و حقیقت در برابر علمای سر سخت شیعی و سنی و شیخی و مستبدترین پادشاه آن زمان آن سان مقاوم و شکست ناپذیر و مشوق مردان در ایستادگی در برابر ظلم و ستم و حق کشی باشد .

طاهره به خاطر نجات نسوان از پاک ترین و مقدّس ترین عشقها یعنی عشق مادری چشم پوشید و از جاه و جلال و مقام گذشت . زیرا او از نظر زندگی مادّی همه چیز داشت . از بزرگترین خانواده روحانی آن زمان بود که مقام و مرتبه ای والا داشتند . ثروت فراوان ، زیبایی به کمال ، سه فرزند دلیند و خانه مجلل داشت .

از دانش و فضل و هوش و ذکاوت کم نظیر بهره مند بود . سخن گفتنش شنونده را گوئی جادو میکرد و کسی را یارای بحث و مجادله و مقاومت با او نبود . آنچنان که پدر با حسرت میگفت : "اگر این دختر پسر بود خاندان مرا روشن میکرد و جانشین من میشد ." (۴) او آن چنان در میدان عشق و وفا و خدمت به انسانیت اسب شجاعت و استقامت و پایداری تاخت و پشت پا به جهان و جهانیان زد که به قولی حتی به درخواست ناصرالدین شاه پاسخ رد داد .

شعر و شاعری جناب طاهره : مقام جناب طاهره تنها به شاعری او نیست ولی سرودن شعر یکی از کمالات او بوده که از جذبه و شوق و شور بی پایان وی سرچشمه میگرفته است . حضرت ولی امرالله میفرمایند : "آیات و غزلیاتی که از طبع فصیح و قریحه بی قرینش تراوش مینمود نه تنها مراتب عشق و ایمانش را به ظهور طلعت اعلی واضح و آشکار میساخت بل معرفت و شناسائی آن عاشق دلباخته را نسبت به عظمت مقام حضرت بهاء الله و نورانیت آن وجود مقدّس که هنوز در خلف احجاب مستور و مکنون بود به منصف ظهور میرسانید ." (۶)

جناب طاهره به اشعار عرفانی علاقه خاص داشت و از هر شعری که خوشش می آمد آنرا به حافظه میسپرد و اغلب زیر لب زمزمه میکرد و گاه به استقبال از آنها شعر میسرود از جمله در استقبال از غزل شیخ محمد باقر مجتهد لاری متخلص به "صحبت" (متوفی ۱۲۵۱ هـ .. ق) دو غزل ساخت غزل صحبت به این مطلع است :

لمعات و جهك اشرفت و شعاع طلعتك اعتلا ز چه روالت بریکم نرنی ، بز ن كه بلی' بلی'
غزل جناب طاهره یکی به مطلع؛

جذبآت شوقك الجمت به سلاسل النم و البلا همه عاشقان شكسته دل كه دهند جان به ره ولا...
غزل دیگر به مطلع؛

طلعات قدس بشارتی كه جمال حق شده بر ملا بز ن ای صبا تو به ساختش به گروه غم زدگان صلا
جناب طاهره به عطار و مولوی توجه خاص داشته و در حال جذب و شوق شعر میسروده و این ابیات
مولوی درباره او صادق است كه میگوید؛

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من
حرف و صوت و گفت را بر هم زخم تا كه بی این هر سه با تو دم زخم

جناب طاهره با بهجت قزوینی (کریم خان مافی از مشاهیر بابیان قزوین) مکاتبه منظوم داشته است.
جناب ذکائی بیضائی در سال ۱۳۱۹ ش جنکی خطی بدون نام نویسنده با تاریخ تحریر (پنجشنبه ۲۰
شعبان ۱۲۶۷ ه. ق.) در شیراز به دست آورده بودند كه شامل هشت منظومه است كه به احتمال قوی دو
منظومه از بهجت و شش منظومه دیگر از جناب طاهره خطاب به جناب بهجت میباشد كه سبك ایشان را
در شعر كاملاً روشن میسازد. (۴)

البته منسوب بودن شعر يك شاعر به شاعری دیگر در گذشته بسیار رواج داشته بدین سبب اشعاری
نیز از دیگران به جناب طاهره نسبت داده شده بخصوص كه ایشان هر شعری را كه دوست میداشته به
حافظه خود میسپرد و زیر لب زمزمه میکرده و یا بر وزن آن شعر میسروده است. (**)

۲- بهیه صفائی : خانم بهیه صفائی متخلص به "بهیه" حدود سال ۱۲۷۰ ش در آباده به دنیا آمد. وی
دختر جناب علی آباده ای مشهور به آقا علی اویس از بهائیان آباده میباشد. بهیه خانم از هفت سالگی در
مکتب خانه جناب قابل آباده ای مبلغ و شاعر مشهور سواد فارسی و مختصری عربی آموخت. بسن شانزده
با جناب لطف الله صفائی ازدواج کرد و در مدرسه تربیت دخترانه آباده به معلمی مشغول شد و بیست
سال در این مدرسه خدمت کرد. پس از تعطیل مدرسه مزبور سه سال در کوشكك و دو سال در صفاد از
قراء آباده به تعلیم و تربیت دختران پرداخت و سرانجام به علت نابینائی خانه نشین شد و به سال ۱۳۲۰
ش در آباده صعود کرد. (۷) چند بیت از یکی از غزلهای او؛

الا ای عاشقان بُشری جمال یار می بینم مَهی راجلوه گراز هر در و دیوار می بینم
شب هجران بسر آمد حبیب پرده در آمد کنون صبح سعادت زآن پری رخسار می بینم
خلیلان سر کویش ز عشق طلعت رویش درون آتش سوزان سمندروار می بینم
مسیح از آسمان آمد خدای مهربان آمد مسیحان درش را بر فراز دار می بینم

۳- بهیه نیریزی : بهیه خانم كه در شعر نیز بهیه تخلص میکرده دختر مرحوم حاج محمد حسن
شیرازی بود مقیم نی ریز بود. وی در سال ۱۳۰۸ ه. ق. در نیریز متولد شد و در ۲۲ سالگی با فاضل
قصرالدشتی شیرازی (مستقیم) كه مبلغ و شاعر فاضلی بود ازدواج کرد. این وصلت موجب پرورش ذوق
ادبی او گردید و به تدریج به سرودن شعر پرداخت.

بهیه خانم در سال ۱۳۲۸ ش در طهران صعود کرد. (۸) اینك چند بیت از شعریکه در رثاء حضرت
عبدالبهاء سروده است؛

ای قلم باری مرا یاری نما تا نویسم رنج دل را ماجرا
 ای دریغا باپ رحمت بسته شد قلب عالم زین مصیبت خسته شد
 ای دریغا کرد غصن الله صعود روبه سوی عالم باقی نمود...

۴- حمامه کرمانی: شهربانو خانم متخلص به حمامه مشهور به کربلائی در خانواده ای متمکن در کرمان متولد شد و سواد خواندن و نوشتن آموخت و سپس با حاجی میرزا حسن از تجار آن شهر ازدواج کرد. وی به اتفاق شوهر در کرمان بوسیله جناب حاج سید جواد کربلائی به امرالله مؤمن شد. پس از چندی زن و شوهر بطهران منتقل و در این شهر مقیم شدند. در خانه آنان همیشه بروی احبّاً باز بود. این بانوی بزرگوار بهنگام گرفتاری احبّاً غذا و لباس برای آنان به زندان میبرد و نیز در کمال انجذاب اشعاری میسرود و حضور حضرت بهاء الله ارسال میداشت. ایشان تخلص (حمامه) را بوی عنایت فرمودند. حمامه پس از صعود همسر به زیارت جمال مبارک نائل گردید و به سال ۱۳۰۶ هـ. ق صعود کرد. (۹) چند بیت از یکی از غزلهای او:

مدام چشم میگردید ز هجر روی یار امشب تنم از فرط زاری خسته افتادست زار امشب
 ز شوق رویت ای محبوب عالم عزم آن دارم که برکوه و بیابان سر نهم دیوانه وار امشب
 حمامه از فراق شمع رویت نالد و گوید بسوزم خویشتن را از غمت پروانه وار امشب...

۵- خدیجه خانم: در نسخه خطی کتاب حدیقه الشعراء از بانوی شاعری خدیجه نام از اهالی کاشان یاد شده که به نظر میرسد از مؤمنین اولیه حضرت نقطه اولی بوده است که به هنگام عبور آن حضرت از کاشان وجود مبارک را در منزل پدرش حاج محمد صادق که از عرفاء مشهور زمان بوده زیارت کرده و به شرف ایمان مشرف شده. وی همسر میرزا نصرالله کاشی بوده با اینکه بعد از فوت پدر ثروت فراوانی به ارث به او رسید، او همه را صرف احبّاء نمود بطوریکه به خرج روزانه محتاج شد ولی در نهایت صبر و شکر با فقر میساخت. وی صاحب سواد و خط و انشاء و شعر بود. در کتاب ظهورالحق به بانوی مؤمنه بنام بیگم کوچک خانم اشاره شده و با اشاره ای که به سخن وری او گردیده بیشک همان خدیجه خانم است زیرا داشتن چند نام در آن زمان بسیار معمول بوده. (۹) نمونه ای از شعر او:

ای جان بدرآ از تن بالاتر از امکان شو چیزی که نمیکنجد در وهم بشر، آن شو
 از موسی و از طورش تا چند سخن گوئی دل طور تجلی دان رو موسی عمران شو
 از ما و منی بگذرد در هستی خود بنگر رو بنده نوری باش آنگاه سلیمان شو...

۶- خیاطه: در دوره جمال مبارک بانوی عهده دار دوختن البسه ایشان و اغصان و اهل حرم بود که طبعی لطیف داشت. از وی جز قطعه شعری زیبا اثر دیگری در دست نیست. جناب اشراق خاوری در کتاب "نورین نیرین" در جایی که از جناب مشکین قلم سخن به میان می آید نوشته اند همسر مشکین قلم آغا بیگم خانم نیز در ارض اقدس بعضی البسه مبارک را میدوخته است ولی به قرار اظهار خانم ثریا روحانی این خیاطه قرینه جناب حاج عبدالرحیم یزدی بنام خدیجه بیگم بوده که سالیان دراز در ارض اقدس به دوختن البسه اهل حرم اشتغال داشته است. (۸) اینک چند بیت از غزل معروف خیاطه:

سوزنی دارم کز آن ثوب بهاء میدوختم جامه محبوب و تن پوش خدا میدوختم
 میبیردم اطلس افلاک را بر قامتش چون تأمل رفت دیدم نارسا میدوختم

پرتوخورشید خاور را بجای خطّ زر برردای انور مولی الوری میدوختم
جوهر جان زلیخای بقا را از وفا برقمیص یوسف مصر لقا میدوختم...

۷- درویشیه، رفسنجانى: بی بی فاطمه متخلص به درویشیه دختر آقا محمد طاهر از خانواده طاهری های رفسنجان بوده است. بی بی خانم به وسیله آقا محمد علی ملک التجار که اصلاً یزدی و ساکن رفسنجان و بزرگ خانواده طاهری بود موفق به ایمان شد. وی دو بار ازدواج کرد. از همسر اول دختری بنام رخساره داشت که با ناصرالدوله پسر عموی ناصرالدین شاه ازدواج کرد. از همسر دوم که کلانتر رفسنجان بود دو پسر داشت بنام های عیسی خان و یحیی خان که پسر اول به امر مبارک مؤمن بود. درویشیه با داشتن ذوق سرشار کم نظیر بوده است. (۷) نمونه اشعار او:

دوش دیدم دلبرم گیسو به دوش انداخته زان به دوش انداخته خلقتی بجوش انداخته
هر شکنج تار زلفش حاجتی سازد روا حاجت ما را چرا در پشت گوش انداخته...

۸- روحانیّه بشرویه ای: اسمش ام سلمه معروف به بی بی روحانی که گاهی روحانیّه و گاهی روحا تخلص مینموده. حدود سال ۱۲۵۴ ه. ق در بشرویه خراسان متولد شد. دهساله بود که وقایع قلعه شیخ طبرسی در مازندران اتفاق افتاد. وی در آن اوقات به تشویق ملا باقر از رؤسای بابیان به آموختن سواد پرداخت و به تدریج آثار و الواح و کتب امری را مطالعه کرد و چون ندای امر جمال مبارک را شنید مؤمن شد و به تبلیغ پرداخت بطوریکه ملائی شهر حکم به اخراج او نمود وی به ناچار عازم یزد شد و در منزل جناب حاجی میرزا محمود افغان اقامت کرد و در ضوضاء آن شهر تسلی بخش خانواده های شهدا بود و نیز به تبلیغ و سرودن اشعار اشتغال داشت تا اینکه در سال ۱۳۳۲ ه. ق در یزد صعود کرد. الواح متعدده خطاب به وی نازل شده است. (۹) اینک يك بند از مخمس او:

یاران چه نویسم ز وفا و کرم دوست عالم شده حیران ز صریر قلم دوست
هر لحظه شود زنده جهانی ز دم دوست آید به دل الهام ز طرف حرم دوست
خواهم فکنم جان و سر اندر قدم دوست...

۹- شمسی رضوانی: خانم شمسی رضوانی دختر آقا علی اصغر فلاّح و نوه دختری آقا محمد علی تاجر یزدی است که در اوائل امر مؤمن شد و از یزد به رفسنجان هجرت کرد و اولین محفل روحانی آن شهر را مقارن با تشکیل اولین محفل روحانی طهران (۱۳۱۵ ه. ق) تأسیس کرد. وی پس از فرا گرفتن خواندن و نوشتن در اثر مطالعه مستمر آیات و الواح به معلومات امری قابل توجهی دست یافت و با علاقه بسیار در تزئید معلومات امری بانوان و دوشیزگان بهائی کوشش کرد. پس از صعود همسر اول خود با جناب سیدعلی رضوانی ازدواج کرد. در سال ۱۳۳۳ ش به اتفاق عائله بمراکش هجرت کرد و به خدمات امریه مداوم بود تا در سال ۱۳۳۹ ش برای معالجه به آلمان رفت و در آن اقلیم صعود کرد. (۸) اینک نمونه ای از شعر او:

ای صبا بر روح پاک طاهره بنما گذر مؤده این قرن نورانی بیا از من بسر
گو که آن بذری که افشاندی تودر دشت بدشت شد برون از ظلمت و اکنون همی بخشد ثمر
آمدی از پرده بیرون در حضور خاصّ و عام نعره از دل برزدی در دشت همچون شیر نر...

۱۰- طائره طهرانی: بانوی دانشمند و شجاع عصمت خانم که در شعر طائره تخلص مینمود از بانوان خوش ذوق و کم نظیر زمان خود است وی به سال ۱۲۸۲ ه. ق در طهران متولد شد در کودکی پدر را از دست داد و با توجهات پدر بزرگ و دایی خود نشو و نما کرد و در ظل امر مبارک در آمد وی به سن سیزده سالگی با نایب نسق چی باشی ناصرالدین شاه که مردی سنگدل بود و به آزار زندانیان بهائی میپرداخت ازدواج کرد. ولی وی پنهانی به کمک مسجونین مظلوم میشتافت و بد رفتاری شوهر جفا پیشه را تحمل میکرد و بر امر ثابت و مستقیم بود. طائره ۳۱ ساله بود که شوهر ستم کارش فوت شد. وی از آن پس با فراغ بال به تبلیغ و خدمت احبّاء و سرودن اشعار امری میپرداخت و منظومه های خود را گاه به حضور حضرت مولی الوری تقدیم میکرد و به صدور الواح متعددی مفتخر میشد. وی به سن پنجاه سالگی در طهران صعود کرد. (۷) اینک چند بیت از غزل او:

عید است و به قربان تو من جان کنم امروز دشواری مردن بخود آسان کنم امروز
پیش تو کنم جامه جان پاره و خود را یکباره خلاص از غم هجران کنم امروز
اول بدّل سرمه بدان گونه که رسم است خاک قدمت زینت مژگان کنم امروز...

۱۱- طوبی خانم افغان: طوبی خانم متخلص به طوبی دختر جناب حاج میرزا آقای افغان فرزند آقامیرزا زین العابدین پسر عموی پدر حضرت ربّ اعلی میباشد. طوبی خانم در سال ۱۲۹۶ ه. ق در شیراز به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۸ ه. ق به اتفاق والدین و برادران به ارض مقصود شتافت و نه ماه در آن جوار پر انوار توقف کرد و مکرراً بحضور جمال معبود فائز گردید سپس به اتفاق خانواده به شیراز مراجعت کرد و از آن پس به اتفاق دو برادر بزرگوار خود به امر جمال مبارک مفتخر به خدمت در بیت مبارک شیراز شد. طوبی خانم علاقه ای وافر به شعر و ادب داشت و خود نیز اشعاری میسرود. در سال ۱۳۲۲ ش به سن ۷۶ سالگی در شیراز صعود کرد. (۷) چند بیت از يك مستزاد او در تهنیت عید رضوان:

عید آمد و یاران همه در شور و نشورند در وجد و سرورند
با حبّ بهاء از غم دوران همه دورند در وجد و سرورند
از جلوه انوار لقا جمله یاران چون موسی عمران
دل داده و جان باخته در وادی طورند در وجد و سرورند

۱۲- طبر یزدی: بی بی سکینه که طبر تخلص مینمود بانوئی خوش ذوق و خدمتگذار امراالله بود. در سال ۱۲۹۵ در یزد متولد شد. مختصر سواد خواندن و نوشتن را در نوجوانی فرا گرفت و با علاقه فراوان به مطالعه مجموعه های شعر پرداخت و تقریباً تمام دیوان حافظ را به حافظه سپرده بود و خود نیز رفته رفته به سرودن شعر پرداخت. ۱۷ ساله بود که به اتفاق پدر و همسر و بستگان به عشق آباد هجرت کرد و در آن شهر به فراگرفتن طبّ همت گماشت و سریعاً پیشرفت نمود و بدرمان بیماران میپرداخت. وی به زبان ترکی و روسی تکلم میکرد. سروده های خود را در محافل میخواند و سرودهایی امری میسرود و به کودکان و جوانان می آموخت. به امر محفل روحانی عشق آباد به سفرهای تبلیغی و تشویقی به نقاط مختلف آن اقلیم اقدام میکرد يك بار نیز به ارض مقصود مشرف شد و از طرف حضرت عبدالبهاء به لقب عصمت الاطباء ملقب شد. الواح عدیده به اقتضار او و همسرش عَزّ نزلو یافته است. بی بی سکینه در سال ۱۳۲۷ ش با یگانه پسرش در واقعه زلزله عشق آباد صعود کرد. (۷) نمونه ای از اشعار او:

شب جشن جوانانِ معارف پرور است امشب تبارک بر چنین جشنی که بهجت آور است امشب

جوانان با چنان روح اند روح از عشق رحمانی که گوئی بزم ایشان پر ز عطر و انور است امشب
نگر نشر کمالات جوانان را در این محفل که تا گوئی جهان ما جهان دیگر است امشب...

۱۳- فائیه سدهی: شیرین جهان بیگم متخلص به فائیه خواهر کوچکتر جنابان نیر و سینا دو مبلغ و شاعر شهیر در سال ۱۲۶۷ هـ. ق در قریه "فروشان" سده اصفهان متولد شد. خواندن و نوشتن را نزد برادران آموخت سپس به مطالعه کتب دینی و ادبی پرداخت. فائیه پنجسال پیش از تصدیق به امر مبارک خوابی دید که در سال ۱۲۰۴ هـ. ق پس از گرفتاری رقت بار برادرانش و جناب نعیم و دیگر یاران در ضوضاء سده تعبیر شده و موجب ایمان وی گردید جهان بیگم بعد از تبعید برادرانش از اصفهان چندی در آن شهر بزیست و سرانجام در سال ۱۲۱۲ هـ. ق به طهران رفت و تا آخر حیات در آن مدینه منوره بسر برد. (۱۰) چند بیت از خواب نامه او:

خواب دیدم شبی من افکار که جهان گشته بود تیره و تار
اشک میریختم چو ابر بهار که چرا شد بدل به لیل، نهار
پس در آن نیلگون شب یلدا گشت پیری ز یک طرف پیدا
وه چه پیری به چهره لمعه نور از رخس نور دم به دم بظهور...

۱۴- فتنه قاجار: شاهزاده شمس جهان خانم متخلص به فتنه دختر شاهزاده محمد میرزا پسر سیزدهم فتحعلی شاه قاجار است. او بعد از ایمان به امر مبارک از قلم جمال اقدس ابهی به ورقة الرضوان ملقب گردید. و هم در لوحی خطاب به وی او را فتنه البقاء نامیده اند: "آن یا فتنه البقاء فتنه مهیمن القیوم..." فتنه در خانه محمود خان کلانتر با جناب طاهره ملاقات کرد و شیفته وی گردید و به حضرت باب مؤمن شد. چند سال بعد به بغداد رفت و به حضور جمال مبارک رسید و به امر ایشان به ایران مراجعت کرد. پس از چندی که ظهور علنی بوقوع پیوست به حضرت بهاء الله مؤمن شد. وی در طهران با مریم خانم (دختر عمه جمال مبارک) سالها محشور و مأنوس بود. چند سال بعد اذن تشریف یافت و بحضور مبارک رسید و پس از آن به طهران معاودت کرد. (۱۰) چند بیت از مثنوی او:

پر بزن پروانه فیروز عشق خود رسان بر مشعل جانسوز عشق
پر بزن ای بیخود از عشق نگار بردل و جانانت کجا باشد قرار
پر بزن ای طیر آتش عاقبت از چه میداری تو چشم عاقبت...

۱۵- گوهر تاج ثابت مراغه ای: گوهر تاج خانم از بانوان باذوقی بود که اشتیاق بسیار به تعلیم و تربیت نسوان داشت. حدود سال ۱۲۶۷ ش در سیرجان کرمان بدنیا آمد. پدرش از مالکان شهر بابک سیرجان و مادرش از خان زاده های رفسنجان بود. چون والدین به امرالله مؤمن شدند مورد اذیت و آزار بسیار قرار گرفتند بطوریکه خانه و آنچه از مال دنیا داشتند رها کردند و با دو دختر جوان خود در فصل زمستان عازم عشق آباد شدند. گوهرتاج خانم که تا سن ۲۱ سالگی از نعمت سواد محروم بود تصمیم به تحصیل گرفت و نزد جناب میرزا منیر نبیل زاده مبلغ شهیر خواندن و نوشتن آموخت و پیشرفتی سریع کرد و با مطالعه آثار امری اطلاعات وسیعی کسب کرد. پس از صعود همسر اول با دومین همسر خود جناب میرزا محمد ثابت مراغه ای که از مبلغان فداکار و شجاع بود ازدواج کرد و به اتفاق ایشان برای تبلیغ عازم صفحات ترکستان گردید. پس از انقلاب اکتبر روسیه در ۱۲۰۹ ش که جمعی از بهائیان از جمله

جناب ثابت را پس از ششماه زندان به ایران عودت دادند او هم به ایران آمد. پس از آن به اتفاق همسر در ایالات مختلف ایران به سفرهای تبلیغی میپرداختند تا اینکه ساکن اراک شدند. جناب ثابت پس از یکسال در آن شهر صعود نمود. خانم ثابت پس از آن چندی در اراک و یزد و نیریز و اصفهان و بروجن به تربیت نسوان بهائی همت گماشت. سرانجام به علت کسالت مزاج به طهران بازگشت و در سال ۱۳۳۷ ش در این شهر صعود کرد. (۱۰) اینک چند بیت از منظومه وی :

ما زنان بودیم همچون طیر در کنج قفس عاری از احساس، با وهم و جهالت هم نفس
باغ انسانیت از ما رنگی و بوئی نداشت راستی بودیم در این باغ همچون خار و خس
شکرلله شام غفلت ناگهان آمد بسر شاه ابهی گشت ما را این زمان فریاد رس...

۱۶- لیلا خانم: ایشان دختر جناب موسی معروف به بهشتی از معاریف مردم گیلان بوده اند. وی در سال ۱۲۸۰ هـ ق در رشت بدنیا آمد. خواندن و نوشتن را در خانه آموخت. لیلا خانم چهار برادر داشت که سه تن از آنان (جناب حاجی میرزا علی، حاج میرزا محمد باقر(بصّار) و میرزا علی اصغر) توسط جناب عندلیب به امر مبارک مؤمن شدند. لیلا خانم با زیارت آثار و الواحی که اخوانش در منزل تلاوت میکردند متقلب شد و مادر خود را نیز با تلاوت این آیات دگرگون ساخت و سرانجام هر دو به شرف ایمان فائز شدند. در آن حال که سنش از بیست سال تجاوز نمیکرد به سرودن اشعار در مدح جمال مبارک پرداخت و ترجیع بند فصیحی را که در مدح جمال اقدس ابهی سروده بود توسط جناب عندلیب به حضور مبارک تقدیم داشت که طی لوحی مورد عنایت هیکل اطهر قرار گرفت. لیلا خانم و مادرش در گیلان در کمال استقامت بخدمت امرالله قائم بودند. پس از چندی با جناب ملا یوسف علی از مبلغین مسجون آن زمان که آزاد شده بود ازدواج کرد و به اتفاق شوهر به عشق آباد هجرت کرد و سالها در آن شهر میزیست. حدود سال ۱۳۴۱ هـ ق به بابل مازندران نزد برادر زادگان خود (برادران بصّاری) آمد و چند سال در این شهر با وجود ضعف مزاج به خدمات امری موقت بود تا اینکه در سال ۱۳۰۹ ش به ملکوت ابهی صعود کرد. (۱۰) اینک ابیاتی از ترجیع بند معروف او:

حمد کز قیدتن رها گشتیم فارغ از خواهش هوی گشتیم
بچشیدیم خمرالسّی الله بر در دوست تا که لا گشتیم ...
هر زمان زاشتیاق او چو هزار مترتم به این نوا گشتیم
ذات غیب ازسرادق مستور
به قمیص صفات کرده ظهور

۱۷- مخموره نجف آبادی: ایشان در شعر مخموره تخلص میکرد به سن هفتاد سالگی به امرالله مؤمن شد و در نهایت انجذاب و اشتیاق به سرودن اشعار امری میپرداخت. در سال ۱۳۱۰ش که در حدود صد سال داشت در نجف آباد صعود کرد. (۱۰) اینک چند بیت از غزل او:

ای نسیمی که ز نزهت گه یار آمده ای عنبر افشان ز سر کوی نگار آمده ای
نامه هجر به کف یا خطّ وصلش داری ز سر صدق بگو بهر چه کار آمده ای ؟
دامی از زلف وی و دانه ز خالش داری که به قصد دل مسکین به شکار آمده ای ...

۱۸- مریم خانم (ورقة الحمراء): مریم خانم بانوئی است که الواحی چند از قلم حضرت بهاءالله

خطاب به او نازل شده که در آن الواح ویرا «ورقة الحمر» خطاب فرموده اند. همچنین لوح مهیمن کلمات عالیات و ترجمه فارسی آن که قبلاً نازل شده بود برای مریم و حوا (حوا خواهر زاده جمالقدم) ارسال گردیده در آخر آن لوح مبارک نیز بنام آن دو اشاره فرموده اند. مریم خانم دختر ملک نساء خانم عمه جمال مبارک و میرزا کریم از اهالی نور مازندران و همسر میرزا رضاقلی معروف به حکیم برادر حضرت بهاء الله میباشد. خواهر دیگرشان مهد علیا حرم حضرت بهاء الله بودند. برادر مریم خانم میرزا محمد وزیر نیز همسر دختر خواهر جمال قدم حوا خانم بوده است.

مریم خانم علاقه و اعتقاد شدیدی به حضرت بهاء الله داشت. چنانکه بعد از آزادی ایشان از زندان سیاه چال به مدت یکماه در منزل خود به پرستاری و مراقبت حضرتشان پرداخت و مورد عنایت مبارک قرار گرفت.

مریم خانم از سرگونی جمال مبارک به عراق پیوسته در رنج بود بطوریکه در مثنوی قتنه قاجار (شمس جهان خانم) اشاره شده به مظهریت جمال مبارک نیز ایمان آورد و به هنگام اقامت آن حضرت و عائله مبارکه در عکا قصد تشرّف داشت که با مخالفت شوهر و بستگان روبرو شد. مریم خانم در سن ۴۲ سالگی در سال ۱۲۸۵ هـ. ق در طهران صعود کرد. زیارت نامه ای نیز به اعزاز او از قلم جمال اقدس ابهی نازل شده است. (۱۰) نمونه ای از اشعار او:

نوای عاشقان خوش با اثر بود ز نار عشق عالم پر شرر بود
 نداند حال عاشق غیر عاشق که حال عاشقان نوع دگر بود
 عجب بزمی که شاهان زمانه گدایان درش بی پا و سر بود
 چه نیکو میسراید نائی عشق که جانم از دو عالم بیخیر بود
 الهی آتش سوزنده عشق
 بجان ما دامدم بیشتر بود

* - خانم دکتر طلعت بصری خود نیز شاعره مامری هستند. منظومه زیبایی از ایشان در مجلد دوم "خوشه ها ... آمده و شرح حال ایشان نیز در شماره حاضر درج شده است. (خوشه ها)
 ** - چون در این شمار اشعار متعددی از جناب طاهره درج شده بخش مربوط به ایشان در اینجا خاتمه میابد. (خوشه ها)

مراجع:

- ۱- دکتر لطفعلی صورتگر- برگهای پراکنده
- ۲- هدیه انجمن ادبی صائب سال ۱۳۴۳ ش
- ۳- نیل زرنندی - مطالع الانوار- ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری
- ۴- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد چهارم
- ۵- آریان پور یحیی، از صبا تا نیما، جلد اول
- ۶- ربّانی شوقی (حضرت ولی امرالله) کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، قسمت دوم
- ۷- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد دوم
- ۸- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد چهارم
- ۹- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد اول
- ۱۰- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد سوم